

## توصیفات هنری در نفثةالمصدور

رشید گل افشانی\*

محمد هنری\*\*

### چکیده

نفثةالمصدور اثری است در نثر مصنوع و فنی که بنای آن بر آرایش سخن و تناسب الفاظ و معانی قرار گرفته است. این اثر علاوه بر ارزش تاریخی از لحاظ ادبی نیز حائز اهمیت می‌باشد، به طوری که آرایه‌های ادبی فراوان در آن به چشم می‌خورد. یکی از مواردی که در این اثر قابل توجه است، وصف می‌باشد. توصیفات در نهایت تصنع بوده و نویسنده از اکثر توصیفات معمول در شعر استفاده کرده است و با هنرمندی خاص، صنایع لفظی و معنوی و بیانی چون تشبیه و استعاره را در خدمت وصف قرار داده و کلام خود را رنگ و بوی شعرگونه بخشیده است. زیدری نسوی در نفثةالمصدور بر آن بوده که درد دل‌های خود را با زبانی هنری بیان دارد، بنابراین در این نثر می‌بینیم که گاهی صبح می‌خندد و خورشید چون تاج پادشاهی طلوع می‌کند و صبح به مانند زاهدی به شب می‌تازد، گاهی روح چون سیمرغی به قاف عقبی می‌رود و جان مانند پرنده‌ای پر می‌گشاید و از قفس جسم به جایگاه اصلی خود می‌پرد. در این اثر گرانقدر می‌توان مشاهده کرد که نویسنده با ویژگی‌های بدیعی و بیانی و شخصیت‌بخشی، وصف را با هنر آمیخته و نثری زیبا خلق کرده است.

**واژه‌های کلیدی:** نفثةالمصدور، زیدری نسوی، توصیف، هنر

---

\*دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات سیستان و بلوچستان

Rashid.golafshani@yahoo.com

\*\*ابواب جمعی آموزش و پرورش استان فارس (داراب)

توصیف پدیده‌ای است که در نهاد بشر سرشته شده است و به صورت غریزی نمود می‌یابد. انسان‌ها در مقابله با شادمانی و ناراحتی و همچنین در رویارویی با طبیعت و اشیا دچار احساسات مختلفی می‌شوند و آن احساس را شرح و توصیف می‌دهند. «این توصیف که در آن احساسات با حواس ظاهری آدمی دست به هم داده‌اند در نظر بسیاری از سخن‌گستران بزرگ جهان زیباترین و دل‌انگیزترین طرز توصیف است.» (صورتگر، ۱۳۴۷: ۳)

یکی از مهم‌ترین شیوه‌های بیان در ادب پارسی، وصف می‌باشد. شاعران و نویسندگان در بیان توصیفات می‌کوشند تا در نشان دادن زیبایی یا زشتی و خوبی یا بدی موضوعات قلم‌فرسایی کنند و گاهی این گویندگان در بیانی ساده، آن را از آنچه هست، زیباتر می‌کنند و در این راه کلام را با آرایه‌های لفظی می‌آرایند.

در حقیقت وصف، بیشتر در شعر کاربرد دارد، اما در آثار نویسندگان نیز توصیفات عالی قابل مشاهده است، به طوری که در نظر خواننده، صحنه آنقدر مجسم است که می‌تواند آن را احساس کند. البته استفاده‌ی برخی نویسندگان از صنایع شعری مثل استعاره، تشبیه، کنایه و سجع که به آن واژگان عربی را نیز افزوده‌اند، نثر را از حالت اصلی خود دور ساخته و بر تن نثر قبای ناساز شعر را پوشانده‌اند.

به نظر می‌رسد اکثر گویندگان نظم و نثر تا حدی وصف‌گرا بوده‌اند. صرف نظر از شاعران بزرگی که به وصف مظاهر طبیعت پرداخته‌اند، نویسندگانی به ویژه نثرنویسان فنی آثاری چون کلیده و دمنه، مقامات حمیدی و مرزبان‌نامه را خلق نموده‌اند که در آن‌ها توصیفات هنری قابل توجهی را می‌توان یافت.

اما در میان نثرهای مصنوع، نفثه‌المصدور اثر زیدری نسوی از جهت صورخیال و توصیف‌گری مقام والایی را به خود اختصاص داده است. «هر چند که کتب تاریخی از نوع کتب علمی محسوب می‌شوند و برای تفهیم و تفاهم‌اند و لاجرم باید به شیوه‌ی مرسل نگاشته شوند، اما نسوی این کتاب را که علاوه بر جنبه‌ی تاریخی به لحاظ بیان عواطف و احساسات هم مقامی دارد به نثری مصنوع اما سخت دلاویز و مؤثر نوشته است.» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۴۱)

نفثه‌المصدور از شاهکارهای بدیع نثر فنی و مصنوع است که در آن پس از مراعات بدایع لفظی و معنوی آنچه جالب توجه به نظر می‌رسد، توصیفات اوست. این وصف‌ها بیشتر برای تزئین کلام و زیبایی به

کار رفته که البته نثر او را تا اندازه‌ای به اطناب کشانده است. البته می‌دانیم که «مراد از سبک مصنوع در نثر روشی است که به ایراد صنایع مختلف لفظی و آرایش‌های معنوی و اطناب سخن از راه توصیفات دور و دراز پرداخته است.» (صفا، ۱۳۸۶: ۸۸۸)

با توجه به این که نویسنده‌ی کتاب ارزشمند نفثه‌المصدر تا حد زیادی به وصف پرداخته است، در این مقاله سعی بر آن بوده تا اوصاف هنری و زیبایی‌شناسی آن مورد بررسی قرار گیرد.

### زیدری نسوی توصیف‌گری هنرمند

شهاب‌الدین محمد منشی خرندزی زیدری نسوی از نویسندگان و منشیان بزرگ قرن هفتم که مهم‌ترین اثر او نفثه‌المصدر می‌باشد. این اثر «از امهات کتب تاریخ و ادب پارسی شمرده می‌شود.» (صفا، ۱۳۸۶: ۱۱۸۱)

«زیدری از نویسندگان متصنعی است که در نثر به ایراد تشبیهات و استعارات و پاره‌یی از صنایع شعری می‌پردازد و در این راه با چنان توانایی پیش می‌رود که گاه قطعات نثر خود را تا آستانه شعر لطیف می‌رساند.» (همان: ۱۱۸۱)

همان‌طور که می‌دانیم وصف از مهم‌ترین ابزار نویسندگان نثر فنی می‌باشد. «نویسنده نثر فنی به دنبال فرصت یا بهانه‌یی است که بتواند وصف کند.» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۷۷) در نفثه‌المصدر که نثری تاریخی به شمار می‌رود نیز موضوعات وسیله‌ای برای ابراز هنر در فن نثرنویسی محسوب می‌شود و نویسنده به همان اندازه که به مسایل تاریخی اهمیت می‌داده به آراستگی کلام نیز توجه داشته است. زیدری «در طی عبارت از کمترین فرصتی که پیش می‌آید، برای بیان مضامین و معانی و توصیفات شعری استفاده می‌کند.» (خطیبی، ۱۳۹۰: ۴۳۲)

یکی از اوصاف زیبای نسوی شرح و بسط قلم است. او قلم را با ایهامی زیبا شخصیتی پنداشته که دائم در حرکت است و بر کارها تأثیر به‌سزایی دارد: «تا این دو روی تیز زبان در میان شد آمد گرفته، سلامت پای بر کران نهاده.» (زیدری، ۱۳۸۱: ۱) او این دورویی و ریاکاری قلم را در اوصاف مختلفی بیان داشته است و با استفاده از اصطلاحات علم نحو توصیف جالب توجهی انجام می‌دهد: «اجوفیست که تا مشتق نشود کلام او صحیح نباشد.» (همان: ۳) و همچنین (ر.ک: همان: ۳)

زیدری در انشای این کتاب، لفظ را برجستگی خاصی بخشیده و گاهی آنچنان در لفاظی غرق شده و به آن توجه ویژه‌ای داشته که معنا کم‌رنگ‌تر شده است. دکتر حسین خطیبی در این زمینه می‌گوید: «لفظ که نخست دوشادوش معنی و به موازات آن پیش می‌رفت به تدریج بر معنی پیشی گرفت و به صورتی درآمد که حتی در معانی تاریخی نیز، نویسنده از هدف اصلی خود دور می‌ماند و آرایش کلام و انتخاب الفاظ متقارن و متناسب و استعمال صنایع لفظی و بدیعی را بیش از بیان معنی در نظر داشت.» (خطیبی، ۱۳۹۰: ۴۳۱) اما با تمام وجود به نظر می‌رسد؛ محمد منشی در عین حالی که لفظ را ارجحیت داده، معنا نیز خود را نشان می‌دهد.

نویسنده‌ی نفثه‌المصدر تشبیه را ابزاری نیکو برای توصیف دیده و از آن به خوبی بهره برده است. در اکثر تشبیهات، ادات تشبیه را ذکر کرده و شبهه‌ها و وجه‌شبهه‌ها در نوع خود بدیع به نظر می‌رسد. او در توصیف خط نحوی، نوشته‌ی او را به دستگاه کفشگران مانند کرده و وجه‌شبهه را پریشانی ذکر نموده است و همچنین عبارات او را چون هذیان شخص تبار دانسته است: «خطی چون دستگاه کفشگران پریشان، عبارتی چون هذیان محموم نامفهوم.» (زیدری، ۱۳۸۱: ۱۴)

او آتش تاتار در شب را این‌گونه وصف می‌کند: «بحرا از نیران تاتار چون عکس دریا می‌دید.» (همان: ۲۴) همچنین (ر.ک: همان: ۲)

در حقیقت معانی وصفی بین نظم و نثر مشترک است به گونه‌ای که در نثرهای فنی به طور کل از ویژگی‌های لفظی و معنایی شعر استفاده می‌شود. توصیفات شعرگونه در برخی نثرها چون نفثه‌المصدر آنقدر زیاد است که سخن ابن‌خلدون را به یاد می‌آورد که گفت: «نثر بابی از ابواب و فنی از فنون شعر گشت که با آن جز در وزن عروضی تفاوتی نداشت.» (خطیبی، ۱۳۹۰: ۲۵۱) دکتر زرین‌کوب نیز در این باره می‌گوید: «نثر فنی در واقع سعی می‌کند از مرز نثر خارج شود و خود را به شعر نزدیک کند. از این‌رو از تشبیهات و توصیفات شاعرانه سخت برخوردار است.» (زرین‌کوب، ۱۳۸۵: ۸۶)

کتاب نفثه‌المصدر نیز از اکثر زیبایی‌های کلامی برای وصف بهره برده است. یکی دیگر از این صنایع، جناس است که نثر او را زیبا نموده است. او از انواع مختلف جناس در بیان مضمون خود استفاده کرده است. در این اثر آمده: «رؤوس را رووس در پای‌کوب افتاده، عظام را عظام لگدکوب شده، یمانی در قراب رقاب جایگیر آمده، خناجر با حناجر الف گرفته.» (زیدری، ۱۳۸۱: ۲)

یکی از توصیفات که اکثر شاعران و نویسندگان بدان پرداخته‌اند، وصف روز می‌باشد. به نظر می‌رسد یکی از زیباترین وصف‌ها طلوع خورشید است که در این زمینه شاعران، نهایت زیبایی همراه با تخیل را به وجود آورده‌اند و همچنین نثرنویسان نیز در وصف خورشید و روز و صبح کلامی شعرگونه بیان داشته‌اند. در کلیله و دمنه آمده است: «چون صبح جهان افروز مشاطه‌وار کله‌ی ظلمانی را از پیش برداشت و جمال روز روشن را بر اهل عالم جلوه کرد.» (نصرالله منشی، ۱۳۸۶: ۷۸) و همچنین در مقامات حمیدی، وصف روز و شب با کنایات بدیع قابل توجه است. (حمیدالدین بلخی، ۱۳۸۹: ۲۰) اما آنچه در نثر نفثه‌المصدر اهمیت دارد آن است که توصیفاتش کمتر مشابهت با کتب دیگر دارد.

زیدری با بهترین ابزار صورخیال یعنی استعاره و تشخیص، روز را به زیبایی وصف می‌کند. او می‌گوید: «چون سپیده‌ی سپیدکار چادر قیری از روی جهان درکشید، اسنّه شعاع کرتّه نیلوفری ظلام بردرید، دم سپیده‌دم با همه سردی، در جهان گرفت، خنده صبح با همه سپیدی، بر جای نشست.» (زیدری، ۱۳۸۱: ۴۱)

گاهی «وصف در نثر با فنی‌ترین نظایر خود در شعر، برابر می‌شود و گاه از حد شعر نیز در می‌گذرد.» (خطیبی، ۱۳۹۰: ۲۵۳) مادامی که این اوصاف با تشبیهی همراه باشد که مشبه به آن بدیع باشد، زیباتر به نظر می‌رسد و می‌توان تزیین را به خوبی مشاهده کرد. همان‌طور که می‌دانیم تشبیه وصف چیزی به چیز مشابه از یک نظر یا از جهات مختلف می‌باشد، حال اگر این ماندگی ذهن را درگیر کند و به تخیل وادارد، بهترین توصیف خواهد بود. در نفثه‌المصدر این‌گونه توصیف همراه با تشبیه به زیبایی بیان شده است: «خرشید چون کلاه گوشه‌نوشیروان از کوه شه‌وار طلوع کرد، مهر چون ورق بزرجمهر از مطلع شرقی برتافت، زاهد پگاه خیز صبح بر قسیس سیاه گلیم شب استیلا یافت، ...» (زیدری، ۱۳۸۱: ۴۲) و همچنین (ر.ک: همان: ۱۰۱)

به نظر می‌رسد توصیفات و تصویرآفرینی با روحيات و درون نویسنده در ارتباط است. این مسئله در نفثه‌المصدر قابل مشاهده می‌باشد به طوری که توصیفات زیدری با تألمات روحی او گره خورده است. سختی‌هایی که نویسنده گرفتار آن بوده و درد دل‌های که بر زبان می‌رانده در توصیفات طبیعی او تأثیر مستقیم گذاشته است. به طور مثال در وصف روز، مناسب با حال خود از واژه‌های سردمهری و دم‌سر استفاده نموده است: «سحرگاهان که نفس سر به مهر صبح سردمهری آغازید، سپیده دم سرد به تدریج دهن باز کرد.» (همان: ۹۲) و همچنین در وصف مظاهر طبیعت. (ر.ک: همان: ۴۸)

در این اثر وصف‌ها گاهی کوتاه و موصوف را به اختصار و با یک مضمون بیان می‌دارد و در برخی جاها بسیار طولانی است. گاهی در یک صحنه به توصیف می‌پردازد و در آن با جملات ادبی از تمثیلات و تشبیهات و دیگر زیبایی‌های شعر بهره برده است. همان طور که می‌دانیم زیدری در ضمن بررسی تاریخ، دست به توصیفات شاعرانه زده و این وصف را در نهایت تکلف و تصنع تألیف نموده است و همچنین در بسیاری از وصف‌ها، حالات خود نویسنده ذکر شده است: «خود را پیاده و پای‌کشان با مغاری چون حال محنت‌زده و حوصله بخیل، تنگ و تاریک انداخت.» (همان: ۵۷)

یکی از نکات جالب توجه در وصف‌های این اثر استفاده از آیات و احادیث یا ضرب‌المثل‌های عربی می‌باشد. گاهی آیات قرآن را در یک جمله به صورت عربی و فارسی آورده و گاهی توصیفات به واسطه حدیثی یا مثل عربی محدود شده است.

در این کتاب آمده: «حدایق و بساتین جنت صفت: «خاویه علی غرُشها.» عراض اماکن فردوس آسا: «قاعاً صفصفاً.»» (همان: ۲۴) و همچنین (ر.ک: همان: ۱۱۲) و در برخی موارد آیه‌ی قرآن تکمیل‌کننده‌ی جمله‌ی فارسی است: «کشتی شکسته بسته وجود را به جودی «سأوی الی جبل یعصمنی من الماء» جای داده.» (همان: ۳۱)

زیدری، موصوف را چنان که هست وصف نمی‌کند، بلکه با روش‌های شعر آن‌گونه که با معنی، تناسب بیشتری دارد به وصف می‌پردازد. زیرا «شیوه‌ی خاص نویسندگان نثر فنی بر اصل رجحان وصف بر خبر است. به این معنی که خبر را تقریباً به اختصار بیان می‌کنند تا به وصف برسند و سپس وصف را مفصلاً شرح می‌دهند.» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۷۷)

در برخی از توصیفات «گوینده به شرح جزئیات وقایع یا مناظر و اشخاص می‌پردازد و منظورش آن است که مانند دوربین‌های بسیار حساس عکاسی همه چیز را بدون توجه به زیباتر ساختن آن‌ها مشهود سازد.» (صورتگر، ۱۳۴۷: ۵) اما روش زیدری در نفثه‌المصدور این‌گونه نیست، زیرا او مناظر را با تخیل خویش دیده و حوادث را با ایهام و اغراق بیشتری بیان داشته است. در توصیف سپاه جلال‌الدین می‌گوید: «آنکه تیغ در میغ نشانندی و به شمشیر در روی شیر برفتی و به خرچنگ وقت جنگ بتاختی و...» (زیدری، ۱۳۸۱: ۴۴) گرفتار شدن جلال‌الدین را نیز با استعاره و تلمیح به زیبایی شرح می‌دهد: «گفتی سکندر در میان ظلمات گرفتار و آب حیات تیره، مردمک چشم اسلام در محجر ظلام و دیده‌ی نجات خیره، خرهمره گرد دُر یتیم سلطنت حمایل گشته،...» (همان: ۴۲) همچنین در وصف جلال (ر.ک: همان: ۴۷ و ۷۲)

وصف و توصیف‌گری «بدون کمک از مجاز و تشبیه به خودی خود جنبه‌ی تخیلی دارد و همین آوردن صفت است که تصویر را به وجود می‌آورد.» (شفیعی، ۱۳۵۰: ۲۱) اما توصیفاتی وجود دارد که بنای آن بر تشبیه است و این آثار جنبه‌ی نمودار دارد و آن حالت‌هایی است که اشیا و دیگر چیزها در ذهن گوینده پدید می‌آورد. نفثه‌المصدر نیز از این دسته آثار است که نویسنده‌ی آن، خبر را همراه با تشبیه می‌آورد. خبر محقق‌الوقوع از بین رفتن پادشاهی را این‌گونه شرح و وصف می‌دهد: «شمع مجلس سلطنت را پروانه نشانده است، و ثهلان بیخ آور رجا را رُخا از پای درآورده، بلارک هندی به برگ هندبا منثلم گشته، ...» (زیدری، ۱۳۸۱: ۷۳)

«کشف هر یک از قوانین طبیعت، خود نوعی بیداری است، نوعی تجربه است، نوعی شعر است.» (شفیعی، ۱۳۵۰: ۲۳) فصل بهار به عنوان یکی از زیباترین مضامین طبیعت مورد توجه نویسندگان مختلفی بوده و بسیار مورد وصف قرار گرفته است. «اما کمتر کسانی از آن‌ها می‌توانند، این وصف را با حرکت و حیات همراه کنند.» (همان: ۱۱۵)

این حرکت و پویایی در حقیقت جان‌بخشی و شخصیت دادن به موجودات بی‌جان است و آن «تصرفی است که ذهن شاعر در اشیا و در عناصر بی‌جان طبیعت می‌کند و از رهگذر نیروی تخیل خویش بدان‌ها حرکت و جنبش می‌بخشد.» (همان: ۱۱۵)

اما آنچه زیدری در نفثه‌المصدر درباره‌ی بهار شرح داده با آثار دیگر متفاوت است. توصیف او همراه با ایهام و تشخیص بسیار قابل توجه است: «در اول بهار که غزاله و بره در یک مرتع اجتماع یابند، عیار راه‌نشین برف با سر کوه رود، و فراش نسیم بساط جهان سپید گلیم درهم پیچد، ...» (زیدری، ۱۳۸۱: ۹۹)

زیدری همچنین با استفاده از مظاهر طبیعی دیگر یعنی نام ستارگان به وصافی پرداخته و عقاید قدما را در این شرح نیز بیان داشته است: «خسرو سیارگان را اگر بنده می‌خواندند می‌بالید، مریخ را اگر خط‌آمان می‌نوشتند، می‌نازید، عطارد را تا دبیر حضرتش می‌خواندند، دایم قلم‌زن بود، و ماه را تا برید درگاهش گویند، شبانه‌روزی قدم زن.» (همان: ۵۸)

همان‌طور که گفته شد وصف در تصویرسازی اهمیت قابل ملاحظه‌ای دارد و آن «به حدی است که بعضی از معاصران ما آن را بر انواع تشبیه و مجاز و استعاره برتری داده‌اند و معتقدند که بهترین و شایسته‌ترین وسایل بیان تصویری آوردن اوصاف است.» (شفیعی، ۱۳۵۰: ۲۱) در عین حال می‌توان گفت که یکی از خیالی‌ترین صور در متون، استعاره است و هرگاه استعاره ابزار اصلی وصف قرار گیرد، توصیفی زیبا

خواهیم داشت. زیدری نسوی آن منشی یگانه با استعاره‌ی مکنیه، صبر و وقار را اشخاصی پنداشته که عنان برمی‌تابند و سپر می‌اندازند: «صبر نیز چون لگام زین محنت دید، یکباره عنان برتافت، و وقار چون تیر باران آن آفت مشاهده کرد، بکلی سپر بینداخت.» (زیدری، ۱۳۸۱: ۱۱۱)

هنر می‌کوشد طبیعت موجود و تمام اشیا را زنده و پویا کند و بدان روح ببخشد و آن را قابل وصف کند. نویسنده برای این که صحنه‌ای را در مقابل خواننده مجسم سازد، ویژگی‌های آن صحنه را در ذهن خود مرتب می‌کند و بعد با امکانات خاص زبانی آن را در اختیار خواننده قرار می‌دهد و کسی می‌تواند در القای این مطلب موفق باشد که صحنه و تصویر وصف شده را به طور مشخص و دقیق با تمامی ویژگی‌ها آن بیان کند.

نویسنده با به کارگیری عناصر خیال به تصویرگری می‌پردازد و توصیف در حقیقت نوعی هنرآفرینی است. «طرز بیان اندیشه‌ی هنرآفرین که البته، هم با چگونگی تفکر و هم با چگونگی تصویرسازی‌های او نسبت مستقیم دارد، سبک نام گرفته است. سبک کل واحدی است که از اندیشه‌ی هنرآفرین و تصاویری که او برای اندیشه‌ی خود از مواد حسّی می‌سازد، پدید می‌آید.» (آریان‌پور، بی‌تا: ۷۸)

به طور کامل مشهود است که یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های سبکی زیدری در نَفْتَهُ الْمَصْدُور وصف می‌باشد و یکی از عناصری که اوصاف را هنری می‌کند، اغراق است. اغراق در حقیقت مبالغه در صفتی است که درباره‌ی چیزی داده می‌شود. «اغراق ارائه‌ی یک تصویر است، تصویر در معنی وسیع‌تر از خیال و ایماژ، یعنی بیان یک حالت یا یک وصف.» (شفیعی، ۱۳۵۰: ۱۰۶) عنصر اغراق به عنوان یک صورخیال که از نیرومندترین ویژگی‌های بیان هنرمندانه است در این اثر نیز دیده می‌شود. زیدری آمدن و حمله‌ی ملاعین تاتار را با اغراق همراه سجع این‌گونه بیان می‌دارد: «مانند سحاب که لواقع لواحق، آن را به سوابق در رساند، یا سیلاب که تواتر امداد صواعق، آن را از شواحق سوی هامون راند.» (زیدری، ۱۳۸۱: ۳۲)

در فنّ نثر، نوعی نوشتار وجود دارد که به آن «شکست‌نامه» می‌گویند. در این نوع نثر به توصیف لشکریان دشمن و قدرت و کارآیی و شهامت آنان پرداخته می‌شود که البته در این‌گونه نیز عنصر اغراق و مبالغه مشهود است. در این اثر گرانقدر نیز مباحثی درباره‌ی تاتار آمده که می‌توان جزء شکست‌نامه‌ها دانست، به این ترتیب که مغولان با واژگانی چون عقاب، نهنگ و ارقم در حال حمله می‌باشند و سپاه ایران در غفلت به سر می‌برد. البته این توصیفات مادامی که با جناس، سجع، تشبیه و استعاره همراه می‌شود نهایت



هنرمندی را نشان می‌دهد: «عُقَابِ عِقَابِ در شتاب و مجلسِ اعلیٰ در شراب، نهنگِ جانِ شکر در آهنگ و ایشان در نوا و آهنگ، ارقم آفت در قصد جان بیدرنگ و ایشان در زخمه و ترنگ.» (همان: ۴۰-۴۱)

برخی عناصر تشکیل دهنده‌ی تصاویر در نفثه‌المصدور محسوس و ملموس هستند و آن چنان طبیعی وصف شده‌اند که عینیت پیدا کرده‌اند. در واقع وصف، شکل ظاهری و قابل لمس اندیشه‌ی هنری نویسنده‌ی این اثر است، بنابراین هر چه تصویرآفرینی او قوی‌تر شده، بهتر مورد قبول خواننده قرار گرفته است.

البته باید گفت که: «نثر فارسی علاوه بر وصف محسوسات و مرئیات به شیوه‌ی شعر به وصف معانی عقلی و غیرحسی می‌پرداخته.» (خطیبی، ۱۳۹۰: ۲۶۳) در نثر نفثه‌المصدور معانی غیرحسی مانند روح، عقبی و جان با تشبیه به چیزهایی که آن‌ها هم حسی نیستند مورد وصف قرار گرفته است: «عقای روح از عین این عاریت‌خانه به قاف عُقبی می‌رود، حمام سیدره‌نشین جان، از قفص تنگ قالب، به برج اصلی می‌پرد و...» (زیدری، ۱۳۸۱: ۹۰)

تصاویر در این اثر گاهی القایی هستند و اندیشه‌ی خاصی را منتقل می‌کند مانند وصف جهان و سپهر که در آن مورد می‌گوید: «از ارتفاع خرمن سپهر برخورداری مجوی که ناپایدار است. از عین مزیف مهر کیسه بر مدوز که جوزایی کم عیار است. کره تند فلک را هیچ رابض بر وفق مرام رام نکرده است...» (همان: ۴۹) همان‌طور که مشاهده می‌شود بی‌اعتباری دنیا که اندیشه‌ی خاص را در بر دارد، مد نظر نویسنده بوده است. اما گاهی تصاویر، اندیشه‌ی را در خود ندارد و تنها وصف برای وصف می‌باشد. مانند توصیف سردی هوا: «نصاری برد بر سنت حواریان گازری می‌کردند، دست صبا آن‌جا از حل ازرار هنوز دور، و مزاج سرد طبیعی از اعتدال ربیعی برقرار نفور.» (همان: ۱۰۱)

مؤلف نفثه‌المصدور در هجو نیز استاد بوده و هرگاه که خواسته کسی را مورد ذم قرار دهد از ایهامات و کنایات و تعبیر غیراخلاقی استفاده کرده است. او در هجو نیز به وصف‌گری پرداخته و صفات مختلفی را به اشخاص مورد ذم نسبت داده است. به طور مثال در هجو اوترخان، دایی جلال‌الدین می‌گوید: «زمام بسط و قبض به مخنتی، نه مردی نه زنی، داده و روباه خداع را بر شیران مصاع و دلیران قرع فرمان روایی و کارفرمایی اثبات کرده.» (همان: ۳۷) و همچنین (ر.ک: همان: ۷۶ و ۷۷)

همان‌طور که گفته شد: «هدف از نثر فنی، نخست تناسب لفظی و آرایش کلام و سپس وسعت بخشیدن به دایره‌ی اغراض و معانی است با استفاده از صنایع لفظی و ارکان زینتی.» (خطیبی، ۱۳۹۰: ۶۰) نویسنده‌ی این نثر زیبا نیز هر کجا توانسته از این آرایش‌ها استفاده کرده است. او معانی اندک را با الفاظ

بی‌شماری بیان داشته است درباره‌ی خرابی شعر خوی با استفاده از پارادوکس و استعاره تهکمی می‌گوید: «چهار روز راه تا مقصد خراب آباد خوی که چندی معماران تاتار به تازگی بنا نهاده بودند، و گل آن تا بیشتر پاید به خون دل سرشته و اساس آن تا بسیار ماند بر استخوان نهاده.» (زیدری، ۱۳۸۱: ۹۳) و همچنین در وصف آذربایجان با درد و روانی خسته داد سخن می‌دهد که: «مروجی که غزال آفتاب چهره در آن وطن داشتی، غراب تاریک روی در او نشسته. ... ریاض رساتیق انیق، محطّ مجانیق شده، به جای هر شاهی که دیده بودم، تابوت شهیدی نهاده.» (همان: ۹۴-۹۵) و نیز در توصیف عقبه‌ی پرگری (ر.ک: همان: ۱۰۶)

یکی دیگر از مضامینی که زیدری در این اثر به وصف آن پرداخته، موضوع مرگ است. نویسندگان و شاعران بی‌شماری درباره‌ی مرگ داد سخن داده‌اند اما اندیشه‌ی محمد منشی زیدری در این باب جالب است. او از مرگ هرآسی ندارد و همه جا عنوان نموده که مرگ حق است و راه‌گریزی از آن نیست. او می‌گوید: «چون خدنگ مرگ هر آینه بر جان خودنی است آن به که خود را نشانه‌ عار و ننگ نگردانی، چه می‌دانی که در این رباط خراب اگر بسیار بمانی - نمایی و در هیچ حساب نی که سالی چند می‌باید زیست.» (همان: ۸۷) و نیز (ر.ک: همان: ۳۵ و ۵۰)

زیدری در توصیف غفلت و بر باد رفتن پادشاهی به دست مغول با حسرت و دلی پر خون اما با زبانی شعرگونه و متجانس می‌گوید: «به نغمات خسروانی از نغمات خسروانه متغافل شده و به اوتار ملاحی از اوطار پادشاهی متشاغل گشته، سرودِ رودِ درود سلطنت او می‌داد و او غافل، ...» (همان: ۱۸)

او در توصیفات از اکثر صنایع لفظی و بیانی استفاده کرده و در واقع ذهنی خیالی و اندیشه‌ای شعری داشته است. نفثه‌المصدور که در واقع تاریخ و درد دل و نوعی بث‌الشکوی است، می‌توان نام وصف‌نامه را بر آن نهاد. همان طور که در مقدمه گفته شد، در این مقاله به برخی از وصف‌های هنری این اثر پرداخته شده است و اگر بخواهیم تمامی توصیفات آن را بررسی کنیم، کل کتاب نفثه‌المصدور، وصف خواهد بود.

در نهایت درباره‌ی این گونه نثرها می‌توان گفت: «نویسندگان نثرهای شاعرانه نیز منشآت خود را از نازک‌اندیشی‌ها، صورت‌های خیال‌دل‌انگیز، لطایف ادبی و عناصر مضامین اغراض شعری آکنده و پربار می‌کنند و در واقع به نثر خود رنگ و بویی را از شعر می‌بخشند و آن را به طرزی شاعرانه عرضه می‌دارند.» (رزمجو، ۱۳۷۰: ۲۶۲)

## نتیجه گیری

پس از بررسی اوصاف هنری نفثه‌المصدور به این نتیجه می‌توان رسید که این اثر از حیث کثرت استعمال آرایش‌های کلام با شعر همگام است و نویسنده از هر فرصتی برای بیان توصیفات شعری استفاده کرده است.

وصف با تشبیه و استعاره و دیگر آرایه‌ها متفاوت است و می‌تواند در بر دارنده‌ی تمامی آن‌ها باشد. در حقیقت صنایع بدیعی و بیانی ابزاری برای وصف است و توصیف می‌تواند عناصر و عوامل مختلفی داشته باشد. اما در این اثر معانی وصفی به مضامین شعری تبدیل شده و با همان کیفیت همراه با تمثیلات و کنایات و استعارات، سخنی زیبا ابداع شده است.

نثر وصفی، نثری شاعرانه است و توصیف در این اثر یعنی صحنه‌آرایی. هدف زیدری لغت‌پردازی و نشان دادن نثری هنری، مصنوع و مسجع است. او در توصیفات سعی بر آن داشته تا واژگان هموزن را در جملات متعدد بیان دارد.

در نفثه‌المصدور گاهی رشته‌ی کلام به سمت توصیفات شعری رفته که باعث شده نثری زیبا و فنی خلق شود، اما زمانی که رو به تکلف و تصنع دارد، سخن از مسیر طبیعی خود منحرف شده و معانی تاریخی که هدف اصلی گوینده است رو به ضعف رفته و سرمنشأ عبارات به سمت توصیفات که در مرحله‌ی ثانویه هدف قرار دارد، کشانده شده است که باعث ایجاد اطناب در سخن می‌شود.

در نهایت می‌توان ادعان داشت که غرض اصلی زیدری علاوه بر تاریخ در استفاده از صورخیال، بدون شک هنرنمایی در توصیفات و منظره‌سازی است. اما باید دانست که این اثر یکی از زیباترین و مخیل‌ترین نثرهای ادب پارسی به شمار می‌رود و مادامی که خواننده با آن انس و الفت بگیرد، انواع لذت‌های روحی و ادبی را درک کرده است.

## منابع

آریان پور، امیرحسین، اجمالی از جامعه‌شناسی هنر، انجمن کتاب دانشکده‌ی هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، بی‌تا.

حمیدالدین بلخی، عمر بن محمود، مقامات حمیدی، تصحیح دکتر رضا انزابی‌نژاد، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۹.

خطیبی، حسین، فن نثر در ادب پارسی، انتشارات زوار، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۹۰.

رزمجو، حسین، انواع ادبی، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۰.

زرین کوب، عبدالحسین، حمید، نقد ادبی، انتشارات دانشگاه پیام‌نور، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۵.

زیدری نسوی، شهاب‌الدین محمد، نفثه‌المصدر، تصحیح و توضیح دکتر امیرحسن یزدگردی، انتشارات توس، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۱.

شفیعی کدکنی، محمدرضا، صورخیال در شعر فارسی، انتشارات نیل، تهران، ۱۳۵۰.

شمیسا، سیروس، سبک‌شناسی نثر، نشر میترا، چاپ ششم، تهران، ۱۳۸۱.

صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، انتشارات فردوسی، چاپ سیزدهم، تهران، ۱۳۸۶.

صورتگر، لطفعلی، ادبیات توصیفی ایران، کتابخانه‌ی ابن‌سینا، چاپ اول، تهران، ۱۳۴۷.

نصرالله منشی، ابوالمعالی، کلیله و دمنه، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی، انتشارات امیرکبیر، چاپ سی و یکم، تهران، ۱۳۸۶.

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱